

The Role of Education in Modern Islamic Civilization; From the point of view of the supply system

Ali Khalili ¹

Abstract

In the current historical context, the creation of a new Islamic civilization is an inevitable necessity. Failure to do so will lead to the fall of Islamic civilization in the Western civilization. Also, providing the bedrock of human society is not possible except with the creation of Islamic civilization. Achieving this goal requires fundamental studies in order to provide the theoretical foundations of this fundamental change. Since civilization is a set of institutions, the realization of modern Islamic civilization requires fundamental changes in many current institutions. Talking about a new Islamic civilization without fundamental and important changes in many current institutions will prevent the formation of a new Islamic civilization and will turn this goal into a dream. The institution of education is one of the most important constructive institutions of any civilization. In this research, from the perspective of civilization, the main problems of education are expressed and then solutions to correct it in order to provide the institutional basis for the realization of a new Islamic civilization will be presented.

Keywords: Modern Islamic Civilization, Education, Education Criticism, Education, Pathology of Education.

2

Vol. 1
Summer 2022

Research Paper

Received:
01 February 2022

Accepted:
14 May 2022

P.P: 141-159



1. Assistant Professor, Imam Hussein University, Tehran, Iran.

Akh600@gmail.com



نقش آموزش و پرورش در تمدن نوین اسلامی؛ از منظر نظام تأمین نیاز

علی خلیلی^۱

چکیده

در شرایط تاریخی حاضر، ایجاد تمدن نوین اسلامی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. عدم تحقق این امر، منجر به سقوط تمدن اسلامی در منظومه تمدن غرب خواهد شد؛ همچنین فراهم کردن بستر سعادت جامعه بشری جز با ایجاد تمدن اسلامی میسر نیست. تحقق این هدف نیازمند انجام مطالعات بنیادین به‌منظور فراهم کردن بنیان‌های نظری این تحول اساسی است. از آنجایی که تمدن مجموعه‌ای متشکل از نهادهاست، تحقق تمدن نوین اسلامی نیز مستلزم تحولاتی اساسی در بسیاری از نهادهای کنونی است. صحبت از تمدن نوین اسلامی بدون تحولات اساسی و مهم در بسیاری از نهادهای کنونی مانع از شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی خواهد شد و این هدف را به آرزو تبدیل خواهد کرد. نهاد آموزش و پرورش از مهم‌ترین نهادهای سازنده هر تمدن است. در این تحقیق، از منظر تمدنی، عمده‌ترین اشکالات آموزش و پرورش بیان و سپس راه‌کارهایی برای اصلاح آن به‌منظور فراهم کردن زمینه‌های نهادی تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: تمدن نوین اسلامی؛ آموزش و پرورش؛ نقد آموزش و پرورش؛ تعلیم و تربیت؛ آسیب‌شناسی آموزش و پرورش.

مقدمه

در شرایط کنونی، فارغ از فراز و فرودهایی که تمدن اسلامی در چهارده قرن گذشته داشته، دو ضرورت سلبی و ایجابی، انقلاب اسلامی را به حرکت در جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی وادار می‌کند؛ تمدن غرب در هر سه ساحت تفکر، فرهنگ و تمدن در حال تسخیر جهان است. اگر ما موفق به ایجاد تمدن نوین اسلامی نشویم تمدن اسلامی زیر سیطره جهانی تمدن غرب و فشار خردکننده آن، تسلیم و به یکی از اقمار منظومه تمدن غرب تبدیل خواهد شد؛ همچنین فارغ از سیطره فرهنگ و تمدن غربی، ایجاد بستر لازم برای سعادت بشر در وجه جمعی نیازمند ایجاد تمدن نوین اسلامی است.

برای ایجاد تمدنی جدید، از جمله تمدن نوین اسلامی در دو سطح فردی و نهادی نیازمند تحولی اساسی هستیم؛ در سطح فردی باید در سه حوزه افکار، اعمال و احساسات تحولات مهمی در وضعیت کنونی ایجاد شود، و در سطح نهادی نیز، از آنجایی که تمدن چیزی جز مجموعه‌ای به هم پیوسته از نهادها نیست، ایجاد یک تمدن نوین بدون ایجاد نهادهایی نوین ممکن نیست. به تعبیر دیگر، لازمه تحقق تمدن نوین، به وجود آمدن نهادهای نوین است. چون تمرکز این پژوهش بر تحولات نهادهای زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی است متعرض تحولات فردی نخواهد شد.

از میان نهادهایی که به‌منظور تعلیم و تربیت تأسیس شده‌اند آموزش و پرورش دارای نقش برجسته و ممتازی است؛ زیرا تقریباً همه اعضای جامعه را برای مدتی طولانی، حدوداً دوازده سال، در بهترین و شکل‌پذیرترین دوران عمر آن‌ها، هفت تا هیجده سالگی، در برمی‌گیرد.

با عنایت به نکات فوق، در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی آسیب‌های اصلی آموزش و پرورش بیان خواهد شد و سپس راه‌حل کلان برای اصلاح این وضعیت به‌منظور متناسب‌سازی آموزش و پرورش با تمدن نوین اسلامی ارائه خواهد شد. روشن است که این پیشنهادها نقاطی اولیه در ترسیم خطوط کلی آموزش و پرورش هم‌راستا با تمدن اسلامی می‌باشد و راه دراز و ناهمواری برای تحقق نهادی منسجم با تمدن اسلامی در پیش است. در ابتدای امر لازم است تحقیقاتی که در حوزه تمدن نوین اسلامی و مرتبط با آموزش و پرورش انجام شده است بررسی شود و مبتنی بر آن‌ها گام دیگری برداشته شود.

پیشینه تحقیق

علی‌رغم اهمیت ویژه آموزش و پرورش در تحقق تمدن نوین اسلامی، تحقیقات اندکی در این زمینه انجام شده است. ضمن این که هیچ‌یک از این موارد معدود، ترسیمی از آموزش و پرورش مطلوب در تمدن نوین اسلامی ارائه نکرده است. فقدان این امر، ضرورت انجام این پژوهش را تشدید می‌کند. با این همه گزارشی از این پژوهش‌ها در ادامه بیان می‌شود.

کیان و سحری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی سبک زندگی متعلم در تمدن نوین اسلامی و مقایسه آن با آراء اندیشمندان غربی» به بررسی سبک زندگی متعلم در دو فرهنگ اسلامی و غربی پرداخته‌اند و انتظارات از متعلم در دو تمدن اسلامی و غربی را در محورهای عبادی-اعتقادی و اخلاقی، اقتصادی، زیبایی‌شناختی، اجتماعی-سیاسی، علم و فناوری، زیستی بدنی بیان کرده‌اند.

محمدی و ترکشوند (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تربیت زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه مقام معظم رهبری» مؤلفه‌های تمدن ساز از دیدگاه مقام معظم رهبری را بیان می‌کنند. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از معنویت، علم‌گرایی، اخلاق، عقلانیت، عدالت، وحدت‌گرایی، پیشرفت، مجاهدت مداوم و پویایی فرهنگ.

دیبايي و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی موردنظر مقام معظم رهبری و تحلیل جایگاه آن در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران» ابتدا مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی در نگاه مقام معظم رهبری را استخراج می‌کنند. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از علم و معرفت، استقرار عدالت، اخلاق، ایمان، تلاش، کوشش، ابتکار، پرهیز از سطحی‌نگری و تقلید، محوریت قرآن و عمل به تعالیم آن، خردورزی و اهتمام در به‌کارگیری عقلانیت انسانی، استقلال و حکومت مردمی. سپس میزان فراوانی این مؤلفه‌ها در چهار سند بالادستی آموزش و پرورش - که عبارت‌اند از سند چشم‌انداز بیست‌ساله، نقشه جامع علمی کشور، سند تحول بنیادین، برنامه درسی ملی- بررسی می‌شود.

وجدانی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نسبت میان فلسفه تعلیم و تربیت با تمدن نوین اسلامی و تبیین فلسفه تربیتی مطلوب بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری» به این نتیجه می‌رسد که سه خلاً مهم هنوز در نظام تربیتی کشور وجود دارد و لازم است در راستای رفع آن‌ها برنامه‌ریزی

و اقدام جدی نمود: اول، احیای هویت فرهنگی و تمدنی در نسل جدید و تقویت عزت نفس؛ دوم، ایجاد احساس مسئولیت عمیق و جدی در تک تک اعضای نسل جدید برای تمدن سازی نوین اسلامی. سوم: ایجاد حس خودباوری و توانمندی.

سخنرانی آیت الله اعرافی، رئیس جامعه المصطفی العالمیه، با عنوان «آسیب شناسی حوزه تعلیم و تربیت اسلامی و بیان راهکارهای تمدن سازی نوین اسلامی» (۱۳۹۵) در همایش تقدیر از برترین های آموزشی و پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع). ایشان در این سخنرانی که در نشریه پیام صادق منتشر شده است صرفاً به بررسی و نقد آموزش عالی کشور پرداخته است.

آسیب شناسی آموزش و پرورش

پیش از بیان آسیب های اصلی آموزش و پرورش لازم است اشاره ای گذرا به سرگذشت این نهاد وارداتی داشته باشیم. اگرچه غربی ها از دوره صفویه وارد ایران شدند و بذرهایی از تمدن مدرن را وارد ایران کردند اما در دوره قاجار بود که ورود تفکر، فرهنگ و تمدن غربی شدت گرفت. از دین ستیزی آشکار کلنل فتحعلی آخوندزاده و تلاش برای هدم اساس اسلام در لوای سویلیزاسیون (آخوندزاده، ۱۳۵۰: ۷) تا رویکرد مزورانه میرزا ملکم برای غربی سازی، در پوشش سازش اسلام و غرب (ملکم خان، ۱۳۲۷: لب) و همین طور دعوت تقی زاده از همه وطن دوستان برای تحقق این هدف که «ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس» (بیگدلی، ۱۳۹۲: ۱) همگی سودای غربی سازی ایران را داشتند.

نخستین مدارس جدید، در دوره سلطنت محمدشاه قاجار، توسط هیئت مبلغان آمریکایی در سال ۱۲۵۴ ه.ق، در شهر ارومیه تأسیس شد (ملک، ۱۳۸۸: ۱۴۹). پس از آن سایر کشورهای غربی جهت تحقق اهداف استعماری خود مدارس متعددی در ایران تأسیس کردند. فرانسه، انگلیس و آلمان از جمله کشورهایی بودند که به تأسیس مدرسه در ایران اقدام کردند. نیم قرن پس از مدارس خارجی، اولین مدرسه ایرانی به سبک غربی در سال ۱۳۰۶ ه.ق توسط میرزا حسن رشیدی با اجازه ناصرالدین شاه تأسیس شد (ملک، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

با توسعه تدریجی این روند، از اواخر قاجار، مکتب خانه ها و حوزه های علمیه محدودتر شدند و مدارس و دانشگاه ها به تدریج افزایش یافتند. بر اساس قانون معارف مصوب ۱۳۲۹ ه.ق تعلیمات

ابتدائیه برای عموم ایرانیان اجباری شد و هر کس مکلف شد اطفال خود را از سن هفت سالگی به تحصیل معلومات ابتدائیه وادارد، اعم از این که در خانه باشد یا در مدرس (قانون اساسی معارف، ۱۲۸۹).

در دوره رضاخان، غربی سازی شدت گرفت و وجهه ضددینی آن نیز آشکارتر شد. محدودیت‌های گسترده‌ای بر نظام تعلیمات عالیہ سنتی ایجاد شد. بر اساس سیاست‌های ضد دینی رضاخان تمام مناصب و مشاغل حقوقی و قضایی که به فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه اختصاص داشت از آن‌ها سلب و به کسانی که در نظام غربی تحصیل کرده بودند اعطا شد. بسیاری از موقوفات مدارس علمیه مصادره شد. محدودیت‌های گسترده‌ای بر مراسم مذهبی خصوصاً سوگواری‌ها اعمال شد (نجفی، ۱۳۸۴: ۴۵۱). به موجب بخشنامه‌ای به فرمانداری‌ها و استانداری‌ها اعلام شد «مسئله کشف حجاب و تقلیل جواز عمامه و جلوگیری از روضه‌خوانی و خارج کردن خرافات از سر مردم و آشنا نمودن به اصول تمدن، امروزه رسالت اساسی داخلی دولت است و به هیچ‌عنوان نباید در اجرای منویات دولت تعلل و تسامح نمود» (امینی، ۱۳۸۲: ۲۳۸). در اثر این اقدامات مکاتب تقریباً حذف شدند و حوزه‌های علمیه از اداره کشور و تربیت مدیران به حاشیه رفتند. بار تعلیم و تربیت عمومی و تربیت مدیران اجرایی از دوش نظام تعلیم و تربیت سنتی برداشته و به مدارس و دانشگاه‌ها محول شد.

پیروزی انقلاب اسلامی فرصت گران‌بهایی برای خروج از غرب‌زدگی و احیای تمدن اسلامی فراهم کرد. انقلاب اسلامی، در بدو وقوع خود نهادهای متعددی برای تحقق اهداف انقلاب تأسیس کرد. علی‌رغم تحولات جدی ساختاری، نهادهای موروثی غربی باقی ماندند و تلاش‌ها جهت تسخیر نهادهای غربی و استخدام آن‌ها در جهت تحقق اهداف انقلاب اسلامی موفقیت چندانی نداشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دست‌اندرکاران آموزش و پرورش متوجه شدند که این نهاد نیازمند تغییرات بنیادین است. به همین خاطر با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، «شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش» تشکیل شد و مسئولیت تدوین نظام تعلیم و تربیت اسلامی را به عهده گرفت (ملک، ۱۳۸۸: ۱۹۵). با این همه این تغییرات بنیادین بیشتر متوجه محتوا و معلمین بود

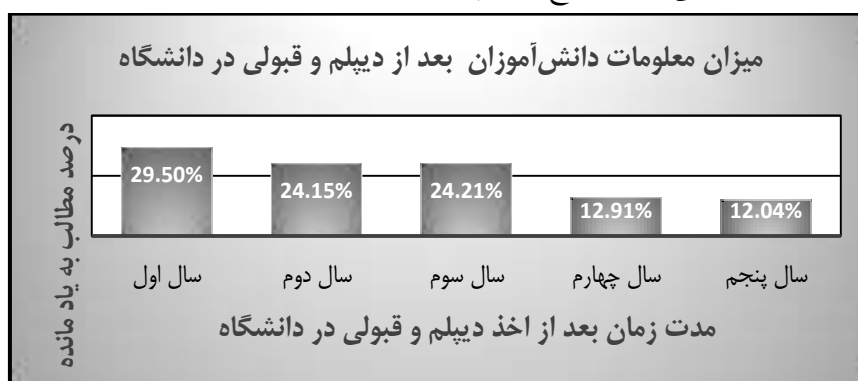
و ساختار آموزش و پرورش و کلیت این نهاد تغییری نکرد و برخی از اشکالات اساسی آن کماکان باقی ماند که در ادامه بیان می‌شود.

آموزش معلومات ناپایدار

یکی از اشکالات مهم آموزش و پرورش فراموشی اغلب آموخته‌هاست؛ اغلب معلوماتی که دانش آموزان در همه درس‌ها اعم از فیزیک، شیمی، زیست، ریاضیات، ادبیات، زبان عربی، زبان انگلیسی، دینی و... یاد می‌گیرند پس از مدتی از یاد آن‌ها می‌رود به گونه‌ای که اگر مجدداً آزمونی برگزار شود و همان سؤالاتی را که سال‌ها قبل بدان پاسخ داده و قبول شده‌اند مجدداً سؤال شود علی‌الغلب از کسب نمره قبولی ناتوان خواهند بود.

بر اساس پیمایشی که به منظور سنجش پایداری معلومات دانش آموزان انجام شده است میزان پایداری معلومات، بسیار پایین بوده است. توضیح این‌که از دانش‌آموزانی که با معدل بالای ۱۸ دیپلم گرفته و در دانشگاه قبول شده‌اند با فاصله یک تا پنج سال از قبولی در دانشگاه، مجدداً تعدادی از سؤالات کنکور پرسیده شده است که نتایج حکایت از فراموشی اغلب آموخته‌ها دارد (آرام، ۱۳۹۶: ۸۰-۷۹).

ذکر این نکته ضرورت دارد که نتایج زیر در خصوص دانش‌آموزانی است که معدلشان در دوره متوسطه بالای ۱۸ بوده و پس از مدرسه وارد دانشگاه شده و علم و دانش را رها نکرده‌اند. قطعاً اگر همین پیمایش در مورد دانش‌آموزانی انجام شود که معدلشان ۱۵ به پایین باشد یا پس از مدرسه وارد کار و زندگی شده‌اند نتایج به مراتب بدتر خواهد بود.



نمودار ۱. میزان معلومات دانش‌آموزان

همان‌طور که در نمودار شماره یک ملاحظه می‌شود به فاصله یک سال از پایان دوره متوسطه، دانش‌آموزان ۷۰ درصد مطالب این دوره را فراموش کرده‌اند و در پنجمین سال فراغت از تحصیلات متوسطه آن‌هم در شرایطی که فرد در حال تحصیلات عالی است و از فضای علم‌آموزی خارج نشده است تنها ۱۲ درصد مطالب دوره متوسطه را در خاطر دارد.

آموزش معلومات غیر ضروری

اشکال دومی که به کلیت آموزش و پرورش وارد است ضروری نبودن بسیاری از مطالب است. معلومات فراموش شده که وقت زیادی صرف فرا گرفتن آن‌ها شده است خوشبختانه نقشی در زندگی دانش‌آموزان ندارند. بعید است برای فردی مشکلی در زندگی رخ بدهد و او با افسوس بگوید: ای کاش وزن عروضی اشعار فردوسی در یادم بود. اگر وزن آن یادم بود این مشکل پیش نمی‌آمد. یا مثلاً بگوید اگر یادم بود که «پرکامبرین» به چه دورانی گفته می‌شود از حل این مشکل دوران‌ساز برمی‌آید یا بگوید اگر می‌دانستم ظرفیت گرمایی ویژه آب چقدر است الآن از ظرفیت‌های زندگی استفاده بهتری می‌کردم!

حجم عمده‌ای از معلوماتی که در دروس فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، هندسه، مثلثات، عربی، انگلیسی، جغرافی به دانش‌آموزان آموخته می‌شود گرهی از مشکلات زندگی آن‌ها را حل نمی‌کند و کمکی به داشتن زندگی بهتر نمی‌نماید. این میزان، شیمی، فیزیک، ریاضی، زبان انگلیسی، زبان عربی کاربردی در زندگی فرد ندارد. این از یادرفته‌ها کمکی به داشتن ارتباط بهتر انسان با والدین، دوستان، همکاران، همسایگان و هموعانش نمی‌کند. متأسفانه از اوایل قاجار و از همان وقتی که ایران در جنگ با روسیه شکست خورد و علت عقب‌ماندگی برای امثال عباس میرزا مسئله شد (ژوهر، ۱۳۲۲: ۹۵). نقش علوم طبیعی و فناوری در «سویلیزاسیون» و «پروغره» بیش از حد برجسته شد. چاره‌جبران عقب‌ماندگی ایران، آموزش حداکثری و همگانی این علوم شد و این گونه بود که علوم طبیعی جایگاهی بسیار بالاتر از جایگاه واقعی خود پیدا نمودند.

عدم تعلیم ضروریات زندگی

سومین اشکال آموزش و پرورش که از دو اشکال قبلی مهم‌تر است عدم تعلیم ضروریات زندگی است. مشغول کردن دانش‌آموزان به حفظ کردن انبوهی از مسائل غیرلازم باعث شده از آموختن مسائلی که برای همه آن‌ها فارغ از رشته و آینده شغلی‌شان در زندگی ضروری است غفلت شود.

دانش‌آموزان، آموزش جدی‌ای در زمینه نحوه رفتار با پدر و مادر، برادر و خواهر، استاد، همسر، فرزند، بزرگ‌تر و کوچک‌تر از خود نمی‌بینند. البته نکات مهم و مفیدی در این زمینه گفته می‌شود مثل احترام به والدین اما این توصیه‌های کلی کافی نیست. اگر به چیزی نیاز داشتیم چگونه باید نیاز خود را با دیگران در میان بگذاریم و تقاضای خود را مطرح کنیم. اگر کسی از ما تقاضایی داشت و ما توان یا تمایل برآورده کردن آن تقاضا را نداشتیم چگونه باید پاسخ دهیم. اگر کسی اسباب زحمت ما بود باید چگونه این مسئله را با او در میان بگذاریم. اگر کسی به ما دروغ گفت یا ما را تحقیر کرد چه رفتاری با او داشته باشیم. به چه نحوی باید از طبیعت و نعمات خدادادی آن استفاده کنیم. این امور مبتلابه همگانی در نظام آموزشی نیست.

ده‌ها نکته ریز و فنی را در خصوص ترکیب شیمیایی آب و ظرفیت گرمایی آن فراموش می‌گیریم اما چگونه مصرف کردن آب را علی‌الغالب بلد نیستیم. درحالی‌که مصرف آب خانگی مردم آلمان با میانگین بارندگی ۹۲۰ میلی‌متر در سال، ۱۲۹ لیتر در روز است میانگین مصرف آب خانگی در کشور ما با میانگین بارندگی ۲۵۰ میلی‌متر در سال، ۱۸۰ لیتر در روز است (سیدزاده، ۱۳۹۹/۰۷/۱۲).

درحالی‌که بخش مهمی از مواد درسی صرف شناخت طبیعت می‌شود آموزش مؤثری در خصوص استفاده از منابع طبیعت وجود ندارد. این بی‌توجهی به نحوه استفاده از طبیعت سبب شده به‌عنوان یک کشور مسرف بر اساس گزارش فائو-سالانه ۳۵ میلیون تن غذا، معادل غذای ۱۸ میلیون نفر دور بریزیم. (طباطبایی مزدآبادی، ۱۳۹۸/۰۸/۱۳).

دشوار کردن تأمین نیاز جنسی

تمدن اسلامی، تمدنی است که بستر مشروع تأمین نیازهای بشر اعم از نیازهای مادی و معنوی در آن فراهم باشد. تمدنی که تأمین مشروع نیازهای بشر را دشوار کند تمدنی اسلامی محسوب نخواهد شد. به همین ترتیب، نهادها به‌عنوان واحدهای سازنده تمدن نباید تأمین مشروع نیازها را دشوار کنند. از این منظر، یکی از اشکالات عمده نظام آموزش و پرورش این است که تأمین مشروع یکی از مهم‌ترین نیازهای بشر یعنی نیاز جنسی را دشوار می‌کند و امکان ارضای مشروع آن را برای چندین سال به تأخیر می‌اندازد.

لازم به ذکر است که اصلی‌ترین بستر مشروع تأمین نیاز جنسی در اسلام تشکیل خانواده است. کف نفس و ازدواج موقت، توصیه‌های مکمل یا موقتی اسلام برای مدیریت نیاز جنسی است. تشکیل خانواده مطابق ضوابط شرعی، راهبرد اصلی و مشروع تأمین نیاز جنسی است. بدیهی است ازدواج دائم و تشکیل خانواده نیز نیازمند داشتن درآمد برای تأمین هزینه‌های خانواده است.

در نظام کنونی از یک دانش‌آموز نه‌چندان مطلوب، انتظار می‌رود که حداقل بتواند دوره ۱۲ ساله تحصیلات ابتدایی و متوسطه را طی کند. طبعاً پس از فراغت از تحصیل نیز موظف است مدت دو سال خدمت نظام وظیفه عمومی را انجام دهد. پس از سربازی لازم است برای داشتن پول لازم جهت تشکیل خانواده حداقل یک تا دو سال نیز مشغول کار شود. با این حساب، یک دانش‌آموز متوسط و نه‌چندان مطلوب که با سرپیچی از عرف متعارف، وارد تحصیلات دانشگاهی نشده است در سن ۲۲ سالگی می‌تواند ازدواج کند. طبیعی است که درصدی از دانش‌آموزان می‌توانند روی کمک خانواده حساب باز کنند یا افراد کوشایی هستند که هم‌زمان با تحصیل کار می‌کنند و پس‌انداز دارند؛ اما عموم دانش‌آموزان این‌گونه نیستند.

حال باید دید چه فاصله‌ای میان امکان عمومی تشکیل خانواده و آغاز نیاز جنسی ایجاد می‌شود. آمارهای مربوط به سن بلوغ جنسی در ایران متفاوت است برخی آمارها سن بلوغ جنسی را در پسران ۱۲ سالگی و در دختران ۱۰ سالگی می‌دانند (افروز، ۱۳۸۹/۰۸/۱۷). مطابق آمار دیگری سن بلوغ جنسی پسران ۱۳٫۵ و دختران ۱۱٫۵ سالگی است (الچیان، ۱۳۹۵/۰۲/۰۷). از ارقام فوق صرف‌نظر کرده، برای اخذ جانب احتیاط، بالاترین عدد را یعنی ۱۵ سال قمری معادل ۱۴ سال و شش ماه و دوازده روز شمسی برای پسران و ۱۱٫۵ سالگی برای دختران مبنا قرار می‌دهیم. بر این

اساس، از زمانی که نیاز جنسی دانش‌آموز فعال می‌شود تا زمانی که بتواند این نیاز را به‌طور مشروع تأمین کند حدوداً ۸ سال فاصله می‌افتد. دانش‌آموز متوسطی که صرفاً به گرفتن دیپلم اکتفا کرده است به مدت ۸ سال نمی‌تواند نیاز جنسی‌اش را از روش مشروع تشکیل خانواده تأمین کند. محیط محرک در کنار فراهم نبودن راه مشروع ارضای نیاز جنسی برای حدوداً هشت سال، طبعاً فرد را به سمت روش‌های نامشروع می‌کشاند. خصوصاً این که چنین وضعیتی نه یک روز و دو روز که چندین سال بر زندگی دانش‌آموز حاکم است و او نمی‌تواند نیازش را از روش مشروع تأمین کند. بدین صورت آموزش و پرورش به صورت ساختاری دانش‌آموزان را به روش‌های نامشروع ارضای نیاز جنسی سوق می‌دهد. چرا که شکافی طولانی و چندین ساله بین نیاز جنسی و زمان ارضاء مشروع آن ایجاد می‌کند. در حالی که آموزش و پرورش در اهداف و برنامه‌هایش اصلاح و تربیت دانش‌آموزان را دنبال می‌کند ساختارش، برخلاف اهداف و برنامه‌هایش موجب فساد آن‌ها می‌شود.

این مطلب که نهاد آموزش و پرورش به‌طور ساختاری منحرف‌کننده دانش‌آموزان است - اگرچه امری غریب است - اما کاملاً واقعیت دارد. آمارهای رسمی کشور نیز بیانگر اوضاع بسیار اسف‌بار در این زمینه است. مطابق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس منتشره در سال ۱۳۹۲، بر اساس تحقیقی که بر روی ۱۴۱ هزار و ۵۵۵ دانش‌آموز دختر و پسر دوره متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷ انجام شده است ۱۰۵ هزار و ۴۶ دانش‌آموز از آن‌ها، معادل ۷۴٫۳ درصد از آن‌ها دارای رابطه «غیرمجاز با جنس مخالف» بوده‌اند. همچنین طبق این گزارش، تعداد ۲۴۸۸۹ نفر معادل ۱۷٫۵ درصد دارای روابط همجنس‌گرایانه بودند. مطابق این گزارش حدود ۹۲ درصد از دانش‌آموزان دچار انحرافات جنسی بوده‌اند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۲). حاکم نبودن نگاه عمیق و ساختاری سبب شده راه‌حل‌های انحرافات جنسی به اعطای وام ازدواج، ترویج ازدواج آسان، ازدواج موقت و اموری از این دست محدود شود و ساختارهای مسبب این وضعیت مورد انتقاد واقع نشوند.

تأخیر در بلوغ اقتصادی

نیاز مالی یکی از نیازهای مهم هر انسان است. کسب درآمد یا به اصطلاح عامیانه پول درآوردن نیازمند کار کردن و داشتن شغل است. نظام تعلیم و تربیت و نظام‌وظیفه، سن ورود به فعالیت اقتصادی را حداقل تا ۲۰ سالگی به تأخیر می‌اندازد. این امر سبب می‌شود که دانش‌آموز تا این سن درآمدی نداشته باشد و متکی به خانواده باشد. البته این وضعیت در سن بیست‌سالگی تمام نمی‌شود و کسانی که وارد دانشگاه می‌شوند تا چندین سال دیگر افرادی وابسته هستند. این وضعیت پیامدهای منفی متعددی را ایجاد می‌کند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اولاً، فرزندان به یک هزینه حداقل بیست‌ساله برای والدین تبدیل شوند. این مسئله باعث می‌شود که میل به فرزنددار شدن کاهش یابد؛ زیرا هر فرزند معادل حداقل یک هزینه بیست‌ساله است. برخلاف نظام سنتی که والدین دوست داشتند فرزندان بیشتری داشته باشند در حال حاضر میل به فرزندآوری کمتر شده است. یکی از دلایل این امر پرهزینه بودن فرزندان است که مقصر اصلی این امر نظام کنونی آموزش و پرورش است.

اگر گسترش مدارس غیرانتفاعی و هزینه‌های آن‌ها را به این مسئله اضافه کنیم داستان هزینه دانش‌آموزان برای خانواده ابعاد دشوارتری می‌یابد. مطابق نرخ مصوب شهریه سال ۱۴۰۰، حداقل هزینه ۱۲ سال تحصیل در مدارس غیرانتفاعی شهر تهران ۴۶٫۵ میلیون تومان و حداکثر ۲۴۶ میلیون تومان است (شهریه مدارس غیرانتفاعی، ۱۴۰۱). این هزینه جدای از هزینه‌هایی است که خانواده‌ها برای رده‌های خصوصی و کنکور می‌پردازند.

ثانیاً، تأخیر در ورود به بازار کار و کسب درآمد سبب می‌شود فرد پس از ورود به بازار کار سعی کند عقب‌ماندگی خود را سریع‌تر جبران کند و در زمانی کوتاه ثروتمند شود. روشن است که راه‌های مشروع کسب ثروت عمدتاً درآمدی متوسط دارند و از این راه‌ها نمی‌توان به سرعت ثروتمند شد در نتیجه فرد به سمت روش‌های نامشروع سوق پیدا می‌کند؛ بنابراین در این مسئله نیز، آموزش و پرورش ناخواسته دانش‌آموزان را به روش‌های نامشروع ثروت سوق می‌دهد. برخلاف نظام سنتی که فرد از سنین پایین وارد کسب‌وکار می‌شد و به تدریج درآمدش را پس‌انداز می‌کرد و به صورت ساختاری به پولدار شدن سریع ترغیب نمی‌شد. از ذکر سایر پیامدهای منفی اقتصادی آموزش و پرورش صرف‌نظر می‌شود.

تأخیر در بلوغ اجتماعی

انتظاری که امروزه اغلب والدین از فرزندان خود دارند این است که درس‌هایشان را خوب بخوانند و با معدل بالا در هر پایه تحصیلی قبول شوند و بعد از مدرسه وارد دانشگاه شوند. دیگر انتظاری از دانش‌آموز در زمینه اقتصادی، اجتماعی و به طریق اولی سیاسی نمی‌رود. محدود شدن مسئولیت دانش‌آموز به تحصیل منجر به تأخیر افتادن بلوغ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دانش‌آموزان شده است. البته اغلب دانش‌آموزان همان تنها مسئولیت تحصیل را هم انجام نمی‌دهند و مسئولیت تحصیل به تفریح بدل می‌شود.

نداشتن مسئولیتی جز تحصیل که آن هم اغلب به تفریح می‌گذرد رشد و بلوغ اجتماعی را به تأخیر می‌اندازد؛ زیرا بر عهده گرفتن مسئولیت و انجام آن موجب رشد انسان می‌شود. حتی ساده‌ترین مسئولیت‌ها مثل خرید نان، جارو کردن خانه، کمک به شستن ظروف، مرتب کردن اتاق از یک طرف انسان را قادران زحمات دیگران می‌کند و از سوی دیگر توانایی‌ها و استعدادها را تقویت می‌کند. به عکس نداشتن مسئولیت باعث عدم رشد و شکوفایی استعدادها می‌شود. هر چه دیرتر وارد مسئولیت‌های اجتماعی شود رشد اجتماعی فرد دیرتر اتفاق می‌افتد.

در نظام سنتی و خصوصاً در روستاها که بیش از ۸۰ درصد جامعه سنتی را تشکیل می‌دادند، فرد از حدود پنج‌سالگی وارد مسئولیت‌های زندگی می‌شد و در دامداری و کشاورزی به والدین کمک می‌کرد. همین امر سبب می‌شد که فرد وقتی به سن پانزده‌سالگی می‌رسید یک مرد کامل بود و می‌توانست زیر بار همه مسئولیت‌های زندگی روستایی برود.

فضای عمومی جامعه در این چند دهه به قدری تغییر کرده است که به نحو تعجب‌برانگیزی از نوجوانانی که در سن دوازده‌سالگی کار می‌کنند با عنوان کودک‌کار یاد می‌شود. در حالی که در نظام سنتی یک نوجوان دوازده‌ساله بسیاری از مسئولیت‌های زندگی سنتی را انجام می‌داد.

ذکر این نکته بسیار جالب است که سلسله صفویه - که به نوعی مسیر تاریخ ایران را تغییر داد - با مقیاس‌های امروزی توسط یک کودک تأسیس شده است؛ زیرا زمانی که شاه اسماعیل قیام خود را آغاز کرد سیزده‌ساله بود و در سن پانزده‌سالگی پادشاه ایران شد (پارسادوست، ۱۳۷۵: ۲۱۷). همین‌طور شاه‌عباس کبیر که از معروف‌ترین و مقتدرترین شاهان قرون اخیر ایران است در سن

یازده‌سالگی مبارزه‌اش برای رسیدن به پادشاهی را آغاز کرد و در سن هیجده سالگی بر تخت سلطنت نشست (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۷۲).

حال سؤال این است که نظام تعلیم تربیت ما در گذشته چگونه بوده است که فرد در سن سیزده‌سالگی توان انجام چنین کارهای بزرگی را داشته است؟ و چرا امروزه یک جوان هیجده ساله حتی برای مصاحبه ساده دانشگاهی همراه با خانواده‌اش به شهر دیگر می‌رود؟ آیا می‌توان انجام چنین کارهای بزرگ در این سنین را - که با نگاه امروز یک کودک کار هستند - صرفاً به نبوغ ویژه آن‌ها نسبت داد؟ درست است که چنین اشخاصی دارای نبوغ بوده‌اند اما مسئله این است که کدام نظام تربیتی می‌تواند سبب شکوفایی این نبوغ شود. آیا نظام تربیتی کنونی می‌تواند باعث شکوفایی چنین نوابغی شود؟

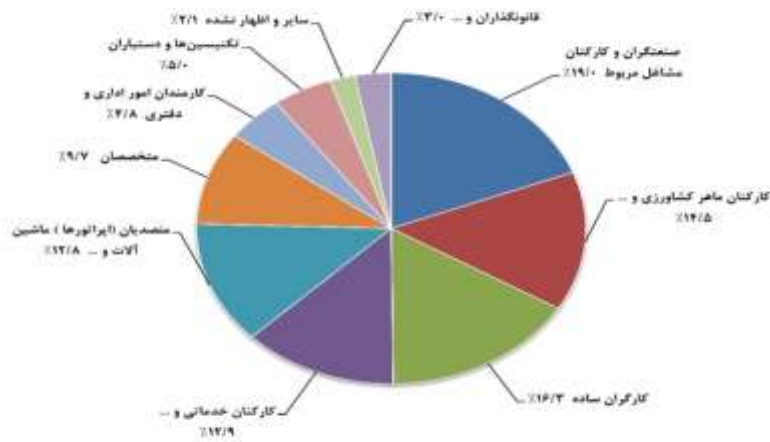
راه‌حل

مشکلات فوق سبب شده است تا آموزش و پرورش به یکی از موانع تحقق تمدن نوین اسلامی تبدیل شود و لازم است برای رفع این مشکلات تدبیری اندیشیده شود؛ اما پیش از بیان راه‌حل پیشنهادی توجه به این نکته لازم است که ورود به تحولات نهادی نیازمند داشتن نگاهی صحیح به جایگاه نهاد در زندگی جمعی و تمدن است. نهادها وسیله‌ای برای تأمین نیازها و حل مشکلات هستند. به همین جهت اگر در تأمین نیازها یا حل مشکلات ناتوان باشند نباید در تغییر و اصلاح آن‌ها تردیدی به خرج داد. نداشتن چنین نگاهی منجر به افتادن در دام شیء گشتگی خواهد شد. دامی که به تعبیر لوکاش سبب می‌شود انسان ناخودآگاه نهادهای محصول بشر را به‌عنوان اموری که قابل تغییر نیست در نظر بیاورد (صمیمی، ۱۳۸۵: ۲۲۶).

ملاک اصلی در بررسی نهادها و جرح و تعدیل آن‌ها به‌منظور تحقق تمدن نوین اسلامی، نیازهای بشری است که تمدن اسلامی باید زمینه و بستر لازم را برای تأمین مشروع آن‌ها فراهم کند. برای تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند نظام تعلیم و تربیتی متناسب با زندگی دینی هستیم. امکان دیدن همه وضع مطلوب بدون طی کردن بخشی از مسیر ممکن نیست. از این رو آنچه در گام اول به نظر می‌رسد این است که حداقل نهادی فارغ از اشکالات فوق شکل بگیرد. بر این اساس

آنچه عملاً نقشی در کار و زندگی دانش‌آموز ندارد باید حذف شود و در عوض مطالبی که لازمه کار و زندگی است آموزش داده شود.

از این رو، هر فرد به دو دسته آموزش عمومی و تخصصی نیازمند است. آموزش عمومی مجموعه تعلیماتی است که هر فرد فارغ از این که مهندس، کشاورز، خلبان، نانوا، مغازه‌دار یا ... خواهد شد باید فرا بگیرد و آموزش تخصصی مجموعه تعلیماتی است که هر فرد برای ایفای نقش خود در قالب یک شغل باید بداند. همه مشاغل حتی شغل‌های ساده‌ای چون نظافت و خدمات نیازمند آموزش‌اند.



ماخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۹۴، فصل چهارم، نیروی انسانی، مبنای نمودار: جدول P-۴ شماره نمودار: ۳-۴

نمودار ۲. توزیع نسبی شاغلان ده ساله و پیش‌تر

نمودار شماره ۲ گروه‌بندی مشاغل موجود در کشور است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بسیاری از این مشاغل نیازمند دوره ۱۲ ساله آموزش و پرورش نیستند. مشاغلی که به فروشندگی مشغول‌اند اعم از فروش لوازم خانگی، لوازم تحریر، لوازم یدکی ماشین، میوه و سبزی، موبایل، پارچه و لباس و... همین‌طور تمام مشاغل خدماتی مثل آرایشگری، منشی‌گری، کارمند ساده اداری، ده میلیون کارگر مشغول در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها محتاج طی این مسیر ۱۲ ساله نیستند. به واقع تنها بخش کمی از مطالب مدرسه به درد شغل آن‌ها می‌خورد. همچنین بخش عمده‌ای از دانش و مهارتی که به آن نیاز دارند نه در مدرسه و نه در جای دیگری به آن‌ها گفته نمی‌شود.

اگرچه هنرستان به دنبال رفع این نقیصه بوده اما از چند جهت هنوز دارای اشکال است؛ اول این که در حال حاضر ۳۶٪ دانش آموزان در هنرستان هستند و ۶۴٪ در مدارس معمول آموزش و پرورش تحصیل می‌کنند. (زرافشان، ۱۳۹۸/۰۶/۱۶). دیگر این که هنرستان نیز اسیر ساختار ۱۲ ساله است و آموزش‌های غیرضروری نیز در اینجا وجود دارد. سوم این که بسیاری از مشاغل موجود در جامعه به این آموزش‌های فنی و حرفه‌ای بدین صورت نیاز ندارند. مشاغل فروشنده‌گی، خدماتی، کارگران ساده و... نیازی به آموزش‌های مدارس معمول یا مدارس فنی و حرفه‌ای ندارند. البته سازمان آموزش فنی حرفه‌ای که زیر نظر وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است، اطلاع نایجابی مدارس فنی و حرفه‌ای را ندارد و فرد ظرف شش ماه می‌تواند در یکی از گروه‌های شغلی مهارت اولیه را کسب کند؛ اما از جهات دیگری دچار نقصان است. هر شغلی جدای از مهارتش دارای فرهنگ، آداب و احکامی است. نگاهی که به یک شغل باید داشت جزء مهمی از آن شغل است. این آموزشگاه‌ها فرهنگ، آداب و احکام آن شغل را یاد نمی‌دهند.

ذکر این نکته ضروری است که تمدن اسلامی از این جهت بسیار غنی است. از قرن هشتم هجری اغلب صاحبان حرفه، اعم از آهنگران، چیت‌سازان، قصابان، نانوایان، آرایشگران، معماران و... هر یک فتوت نامه‌ای مخصوص شغل خود داشته‌اند. این فتوت نامه‌ها با ابتنای آن شغل به اصول فتوت، چارچوب ارزشی، بینشی و اخلاقی کسی را که مشغول آن شغل بود شکل می‌دادند (علاقه، ۱۳۷۷: ۳۰۲؛ آقاشریفیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۲). در این فتوت نامه‌ها هر صنفی و شغلی پیوندی با یکی از انبیا و اولیا پیدا می‌کرد (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۷۹) و بدین سان معنا و ارزش و ارتباط می‌یافت. حتی شغل حمالی که امروزه لفظی سخیف است با حمل بار امانت الهی از جانب انسان پیوند می‌خورد (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۳۲۲).

در نظام آموزش رسمی کشور هیچ شاغلی احکام و آداب حرفه خود را فرا نمی‌گیرد. نه آموزش و پرورش، نه سازمان فنی و حرفه‌ای و نه دانشگاه‌ها هیچ‌یک آموزشی در این زمینه ندارند. همین امر سبب بی‌اطلاعی شاغلان از احکام و آداب کارشان می‌شود. در هیچ بحثی مفهوم کسب رزق حلال، کارهایی که موجب حرام شدن روزی فرد می‌شود، عواملی که سبب افزایش یا کاهش روزی انسان می‌شود به شاغلین تعلیم نمی‌شود.

با توجه به این نکات در نظام پیشنهادی، دانش آموزان پس از طی کردن آموزش عمومی که متکفل آموزش صلاحیت‌های عمومی برای زندگی در جامعه است آن دسته از مشاغلی که نیازمند تحصیلات عالی نیستند وارد آموزش تخصصی حداکثر یک‌ساله خواهند شد اما نه مانند آنچه در هنرستان‌ها رایج است بلکه شبیه سازمان فنی حرفه‌ای، منتهی در کنار مهارت شغلی، آداب، احکام و فرهنگ آن شغل نیز آموزش داده خواهد شد.

حوزه شناخت طبیعت نیز در بخش عمومی به صورت تمثیلی خواهد بود و شناخت فنی آن در بخش تخصصی و فقط مرتبط با شغل فرد خواهد بود. کسی که تعمیرکار وسایل برقی است مجبور نخواهد بود جدول تناوبی را یاد بگیرد و لایه‌های الکترون داخل اتم را بلد باشد. شناخت عمومی طبیعت تمثیلی خواهد بود؛ یعنی غنی‌سازی اورانیوم از طریق سانتریفیوژ را نه به صورت فرمولی بلکه به صورت تمثیلی و این که قاعده کلی آن مثل جدا کردن ماست از کره است یاد خواهد گرفت و بیش از این هم نه نیاز دارد نه در یادش می‌ماند.

آن دسته از مشاغلی که نیازمند تحصیلات عالی هستند پس از اتمام دوره عمومی، تحصیلات خود را ادامه خواهند داد اما برخلاف امروز، تحصیلشان کار محسوب شده و در ازای آن حقوقی دریافت خواهند کرد. روشن است که برداشته شدن بار دوره دوازده‌ساله از دوش حداقل نیمی از دانش آموزان و آزاد شدن منابع مالی آن سبب می‌شود این امر بدون تحمیل هزینه‌ای جدید محقق شود.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ملاحظه شد اشکالاتی چون ناپایدار بودن معلومات، ضروری نبودن اغلب مواد درسی، عدم آموزش بخش قابل توجهی از ضروریات زندگی، تأخیر در ارضاء مشروع نیاز جنسی، بلوغ اقتصادی و بلوغ اجتماعی، سبب شده است که آموزش و پرورش به‌طور ساختاری به ضد خود تبدیل شود و یکی از عوامل ساختاری فاسد شدن جامعه باشد؛ بنابراین آموزش و پرورش کنونی یکی از موانع تمدن نوین اسلامی است و لازم است تغییراتی اساسی در این نهاد کلیدی صورت گیرد.

بدین منظور آموزش‌ها به دو دسته عمومی و تخصصی تبدیل می‌شود. آموزش‌های عمومی که لازمه زندگی فردِ فارغ از شغلش در جامعه اسلامی است در یک دوره شش‌ساله آموزش داده می‌شود و پس از آن فرد وارد آموزش تخصصی مرتبط با شغلش خواهد شد. از آنجاکه اغلب مشاغل جامعه نیازمند تحصیلات متوسطه و فراتر از آن نیستند اکثریت دانش‌آموزان پس از یک دوره حداکثر یک‌ساله یادگرفتن مهارت و فرهنگ شغلشان وارد بازار کار می‌شوند. آن دسته از مشاغلی هم که نیازمند تحصیلات عالی هستند تحصیلشان کار محسوب می‌شود و بابت آن حقوق دریافت می‌کنند و بدین ترتیب همه اشکالات مطرح شده رفع می‌گردد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی خان (۱۳۵۰). مکتوبات کمال الدوله (به کوشش باقر مؤمنی)، بی‌جا.
- آقازاده، احمد و آرمند، محمد (۱۳۹۲). تاریخ آموزش و پرورش ایران. تهران: انتشارات سمت.
- آقا شریفیان اصفهانی، مهرداد و امین‌پور، احمد (۱۳۹۲). فتوت‌نامه معماری، اصول چهارده‌گانه اخلاق حرفه‌ای معماری و شهرسازی. مجله فیروزه اسلام، ۱(۱)، ۶۹-۹۰.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). آسیب‌شناسی حوزه تعلیم و تربیت اسلامی و بیان راهکارهای تمدن‌سازی نوین اسلامی. نشریه پیام صادق، ۲۱(۱۰۸ و ۱۰۹)، ۸-۱۵.
- افتخاری، اصغر و آرام، محمدرضا (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی سیستمی آموزش و پرورش و ارائه راهکارها. مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره ۱۷، ۷۱-۹۳.
- افروز، غلامعلی (۱۳۸۹/۰۸/۱۷). کاهش میانگین سن بلوغ جنسی در ایران، برگرفته از: <https://b2n.ir/k89613>
- الچیان، کیوان (۱۳۹۵/۰۲/۰۷). کاهش سن بلوغ جنسی در ایران، برگرفته از: <https://b2n.ir/x31694>
- الماسی، علی محمد (۱۳۷۴). تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران. تهران: نشر دانش امروز.
- امینی، داود (۱۳۸۲). چالش‌های روحانیت و رضاشاه. تهران: نشر سپاس.
- بیگللی، علی و پندار، حسین (۱۳۹۲). تقی‌زاده از تجددگرایی تا فرنگی‌مآبی. مجله پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، ۵(۲)، ۱-۱۸.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۵). شاه اسماعیل اول؛ پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- توزیع نسبی شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر برحسب گروه‌های عمده شغلی (۱۳۹۶/۳/۲۰). برگرفته از: <https://b2n.ir/t81782>
- دیبایی صابر، محسن؛ کارآمد، حسین و طهماسب‌زاده شیخ‌لار، داود (۱۳۹۹). تبیین مؤلفه‌های تمدن‌نوین اسلامی موردنظر مقام معظم رهبری و تحلیل جایگاه آن در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران. نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۴، ۸۷-۱۰۵.
- زارفشان، علی (۱۳۹۸/۰۶/۱۶). ۵۰ درصد دانش‌آموزان تا سال ۱۴۰۰ باید به هنرستان‌ها بروند، برگرفته از: <https://b2n.ir/k45905>
- ژوبر، پیر آمدی امیلین (۱۳۲۲). مسافرت به ایران و ارمنستان (ترجمه محمود هدایت). تهران: شرکت چاپخانه تابان.
- سیدزاده، سید علی (۱۳۹۹/۰۷/۱۲). وضعیت سرانه مصرف آب در ایران و سایر کشورها. برگرفته از: <https://b2n.ir/u16894>
- شهریه مدارس غیرانتفاعی (۱۴۰۱). برگرفته از: <https://b2n.ir/j52664>
- صمیمی، نیلوفر (۱۳۸۵). شیء شدگی از لوکاج تا هابرماس. مجله راهبرد، شماره ۴۱، ۲۲۳-۲۳۴.
- طباطبایی مزدآبادی، محسن (۱۳۹۸/۰۸/۱۳). غذای دورریز ایران معادل وعده ۱۸ میلیون نفر، برگرفته از: <https://b2n.ir/779486>
- علاقه، فاطمه (۱۳۷۷). مروری بر فتیان و فتوت‌نامه‌ها. مجله فرهنگ، شماره ۲۵ و ۲۶، ۳۱۸-۲۹۵.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷). زندگانی شاه‌عباس اول. تهران: انتشارات علمی.
- قانون اساسی معارف (۱۲۹۰/۰۸/۰۹). برگرفته از: <https://b2n.ir/u06936>

کیان، مرجان و سحری، محمدمهدی (۱۳۹۳). واکاوی سبک زندگی متعلم در تمدن نوین اسلامی و مقایسه آن با آراء اندیشمندان غربی. نشریه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره ۱۱، ۹۷-۸۱.

محمدی پویا، فرامرز و ترکاشوند، سینا (۱۳۹۹). تربیت زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی). نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۴، ۱۲۴-۱۰۳.

ملک، حسن، (۱۳۸۸). تاریخ آموزش و پرورش در ایران. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

میرزا ملکم خان، ناظم‌الدوله (۱۳۲۷). مجموعه آثار میرزا ملکم خان (با مقدمه محمد محیط طباطبایی). تهران: کتابخانه دانش.

نجفی، موسی و حقانی، موسی (۱۳۸۴). تاریخ تحولات سیاسی ایران. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

نگرانی مجلس از افزایش روابط جنسی نامشروع (۱۳۹۳/۰۵/۱۹). برگرفته از: <https://b2n.ir/d66423>

واعظ کاشفی سبزواری، مولانا حسین (۱۳۵۰). فتوت نامه سلطانی (به اهتمام محمدجعفر محجوب). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

وجدانی، فاطمه (۱۳۹۸). بررسی نسبت میان «فلسفه تعلیم و تربیت» با تمدن نوین اسلامی و تبیین فلسفه تربیتی مطلوب بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری. نشریه آینه معرفت، شماره ۵، ۱۵۲-۱۲۹.

